

جوانان حکمتیست ۲۱

سازمان جوانان کمونیست = حکمتیست

سردبیر: فواد عبدالله foadsjk@yahoo.com

دبیر سازمان: بهرام مدرسی bahramsjk@yahoo.com



۱۹ دی ۱۳۸۳ - ۱۸ آذر ۱۳۸۵ www.sjk-hekmatist.com سه شنبه ها منتشر می شود

سه سوال منتخب از منصور حکمت درباره سقط جنین!



اخیرا خیابان ولیعصر تهران شاهد تراژدی و صحنه ای دلخراش از جنینی بود که بر لبه جوی آب در کنار خیابان "پرت" شده بود. آیا می توان این صحنه را انعکاس بی ارزشی خود ما دانست؟! آیا نسلهای آینده

حیاتا اینها نتیجه می گیرند که پس بنابراین طبق نگرش برنامه، اساسا باید مخالف هر نوع جلوگیری از بارداری بود

این رسم را نشان توحش ما و بی ارزشی انسان در زمانه ما نخواهند دانست؟! با هم سه سوال منتخب از منصور حکمت را می خوانیم.

منصور حکمت اسپرم، و جسارتا اولول هم، تقدس خاصی ندارد بحث خیلی روشن بر سر موجود جدیدی است که با ترکیب این دو بوجود آمده و رشد خود را شروع کرده است. اما بحث احترام به حیات انسانی بحثی بیولوژیک نیست ←

ثربا شهایی: برخی دیگر - بخصوص برخی از فمینیستها - حزب را متهم می کنند که چون جنین را انسان می داند، باید نتیجتا همچون مذهبیون اسپرم - و تازه نه هم اسپرم و هم اولول - را هم مقدس بداند و منشا



مونا علیزاده آشنایی با شما و دوران نوین جنگ علیه قوانین اسلامی!

مدت زیادی است که از طریق کلارا و خواندن نشریه جوانان حکمتیست با شما آشنا شده ام. خوشحالم از اینکه بلاخره آرامش و قدرت کند. ما به یک انسانهایی پیدا شدند که در دفاع از آزوهای لگدمال شده هزاران جوان زیر یوغ اسلام و قوانین فسیل شده هزاران ساله اش برخاسته اند. خوشحالم از اینکه زمین مبارزه برای شما مرزهای ارتجاع ملی و میهنی را درنوردیده است و مرزهای جغرافیایی و ارزشهای عقب مانده و پسمانده فرهنگی و اسلامی حاکم، حقوق انسانها را تعیین نمی کند. خوشحالم از اینکه در دفاع از حقوق زنان و کودکان و کارگران حاضر به سازش با جمهوری اسلامی نیستید و خواهان نابودی تمام و کمال این لاینسیم قرن ۲۱ هستید. امیدوار بودم از اینکه باید از نقطه ای، از جایی بلاخره شروع کنم. مسئله مهمی که وجود دارد این است که وضعیت جامعه ایران بر همین منوال پیش نخواهد رفت. بیشک تحولات عظیمی صورت خواهد گرفت که باید مهر ما را و مهر آزادیخواهی و برابری طلبی را بر خور داشته باشد. باید مهر برچیدن بساط جلادان، چاقوکشان و حامیان اسلام را بر خود داشته باشد. باید هر انسان شریفی که از

این وضعیت به تنگ آمده است ما را بشناسد و در کنار ما احساس آرامش و قدرت کند. ما به یک نیروی جدی در تحولات ایران احتیاج داریم. باید خودی نشان داد و کارهای معینی را بنا به موقعیت و وضع موجود در دستور گذاشت. کارهایی که خود مردم انجام می دهند اما بی برنامه و بی رهبر! این حرکت ها احتیاج به هدایت از جانب یک سازمان و حزب رادیکال دارد که به طور مداوم مشغله اش متشکل کردن مردم سر خواسته هایشان باشد. برای نمونه ۸ مارس روز جهانی زن در راه است. روزی که میتوان حجاب سوزی راه انداخت و علیه تبعیض جنسی جوانان و زنان را متشکل به خیابان آورد. میشه در این روز دختر و پسر با هم برقصند. می توان هر جا که امکان دارد مرز جدائی را شکست. در اتوبوس زن و مرد باید این ممنوعیت را بشکنند، در دانشگاه دختر و پسر باید با هم سر کلاس بنشینند. کمتر حجاب را رعایت کنند. بدون شک مبارزه علیه آپارتاید جنسی امر کل جامعه است و به درجه ای که جامعه بتواند علیه آن قد علم کند به آزادسازی همه کمک کرده است.



جمال کمانگر

سه شنبه شب گذشته ۱۱ ژانویه کانال بی بی سی یک اپرا را بر اساس یکی از برنامه های تلویزیونی جری اسپرینگر مجری آمریکایی پخش کرد که ارتجاع مسیحیت را از سوراخ هایشان بیرون آورد داد و فغان سر داده اند که "کفر گویی" شده، به ساحت نازنین عیسی مسیح، مریم و خدای جهل و سرمایه هتک حرمت شده است. تومار اعتراضی و سیل شکایات سرازیر شده، دوباره به قوانین سال ۱۸۳۲ باز گشته اند که در آن "حدود کفر گویی" تعیین گشته، یک نهاد ارتجاعی به نام "ندای مسیح" قرار است به دادگاه شکایت کند و خلاصه بل بشوی راه انداختند که چندش آور است. آخرین بار که کسی به جرم "کفر گویی" در انگلیس محاکمه و زندانی شده بر می گردد به سال ۱۹۲۲. شخصی به نام "جان ویلیام گات" بدلیل مقایسه عیسی مسیح با یک بازیگر سیرک به ۹ ماه زندان با اعمال

یک اپرا کلیسا را به لرزه در آورد!

داستان مریم و رابطه جنسیتش با خدا به جوک و مایه انبساط خاطر مردم تبدیل شده است. واتگار پسر خدا شدن برای عیسی مسیح او را از گزند نقد انسان مستثنا میکند ولی دیگر پشم و پيله خدا و پسرش برای مردم ریخته و تلاش این بار کلیسا هم مایه تمسخر و ریشخند مردم خواهد شد در صد سال اخیر بشر هزینه زیادی برای داشتن آزادی بیان و عقیده پرداخته است به همین دلیل آزادی بیان و عقیده (expression) هیچ قید و بندی بر نمی دارد این جزو ابتدایی ترین حق انسان است که بتواند در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی عقاید خودش را بیان کند نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، که این شامل صنعت تولید جهل و خرافه مذهب نیز میشود نه تنها باید آزاد باشد بلکه باید به همان اندازه که امکان برای دستگاه نشر خرافه مذهبی وجود دارد، امکان برای آته ایست ها و منتقدین خدا هم مهیا باشد نقد زندگی نمایندگان مفلوک خدا (پیامبران) بر زمین نیز از این مقوله خارج نیست

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

بعضی فلسفی است. یا بهتر بگوییم، احترام به حیات بیولوژیک انعکاس احترام فلسفی به حیات است. احترام به پتانسیل و محتوای حیات انسانی این احترام نشان تعقل بشر است و نه توکل و خرافه مذهبی. اگر حیات انسانی در هر شکل بی حرمت شود، حیات انسانهای کنکرت، انسانهای واقعا موجود، بی ارزش می شود. حیات انسانی تقسیم پذیر و درجه بندی پذیر نیست، ربطی به استقلال و تحرک و سن و شعور و رنگ و جنسیت و ملیت و زمان و مکان و سالم و معلول بودن انسانها ندارد. بحث ما، لاقال بحث من بعنوان نویسنده برنامه حزب، این نیست که ما باید تخمک های بارور شده و سلولهای درحال تقسیم را "مقدس" بدانیم. بحث من اینست که جامعه ای که در آوردن جنین از شکم مادر و بریدن روند زندگی ای که شروع شده را تحمل می کند و بلامانع می داند، و چه بسا روی آن بعنوان راه جلوگیری از گسترش جمعیت، شرط ادامه تحصیل زن، شرط اجتناب از فقر و غیره، حساب هم می کند، ارزشی برای انسانهای سقط نشده اش قائل نیست. بی ارزشی جنین انعکاس بی ارزشی ماست و این بی ارزشی را تحکیم می کند. روزی عقب ما تمدن ما را مطالعه خواهند کرد و از رسم سقط جنین حیرت خواهند کرد. همانطور که ما از قربانی کردن جوانها در پیشگاه رب النوع های مختلف و سوزاندن "ساحره" ها که در روز خود به همین اندازه برای پاسخگویی به قطعی و خشکسالی و تنگنای اقتصادی و معنوی جامعه ضروری بنظر می رسیدند، حیرت می کنیم آنها هم این رسم را نشان توحش ما و بی ارزشی انسان در زمانه ما خواهند دید و در پاسخ نکته آخر بگذارید بپرسم چه کسی بیشتر برای تکامل و گسترش روشهای جلوگیری دل خواهد سوزاند، آنکه می خواهد از سقط جنین بعنوان یک عمل ناگوار اجتناب شود، یا کسی که به سقط جنین بعنوان یک راه حل بی عیب و قابل قبول دیگر برای بچه دار شدن و کنترل جمعیت نگاه می کند؟

ثریا شهبانی: پیشتر گفتی اطلاق "حق انتخاب" به اجازه سقط جنین چیزی مثل دادن انتخاب پرت شدن یا خود را پرت کردن از لب پرتگاه است. بعضی از فمینیستها و طرفداران حقوق زنان

قرص سیانوری است که چریکه زمان شاه با خود داشتند امکانی برای یک خروج دردناک از واقعه ای دردناک تر. اجازه سقط جنین از جنس اجازه خودکشی است. آزادی سقط جنین اجازه نابود کردن جنین خود برای اجتناب از عواقب ناگوار فرزند داشتن در جامعه موجود است. آزادی سقط جنین لازم شده چون قبلا آزادی های انسانی متعددی از زن سلب شده است. حق برخورداری از دانش جنسی، آزادی استفاده از وسائل جلوگیری صد درصد ایمن، آزادی خلاصی از اخلاق مذهبی و مردسالارانه در مناسبات جنسی، آزادی رابطه جنسی باز و آزاد که زن در آن بر رفتار جنسی خود اختیار کامل داشته باشد، آزادی داشتن فرزند و حفظ

اعمال کند اگر بناست زن بر مادر شدن و زمان مادر شدنش کنترل و انتخاب داشته باشد باید در قلمرو رابطه جنسی و انتخاب و کنترل داشته باشد این یعنی داشتن دانش جنسی، دسترسی به وسائل جلوگیری ایمن و حضور در یک رابطه جنسی برابر و آزاد و داوطلبانه و بدور از هرنوع تحمیل و تمکین چه مستقیم و چه غیر مستقیم بیجان کردن جنین قطعا از مادر شدن زن جلوگیری خواهد کرد، اما زنی مادر نشدنش را به این شیوه "انتخاب" می کند که قبلا نتوانسته باشد آزادانه زن بودنش را تجربه کند

ثریا شهبانی: برخی معتقدند هر فرمولبندی که حق سقط جنین را نه مثبت بلکه منفی ارزیابی کند، محدود کننده این حق است و عملا زنان را به حفظ جنین تحت هر شرایطی سوق می دهد می گویند این بند فضای اخلاقی علیه این کار درست می کند که به نفع زنان نیست و دست کلیسا و مذهب را در محدود کردن حق انتخاب زن باز می گذارد.

موقعیت اقتصادی و شغلی خویش، آزادی داشتن فرزند بدون اجبار به ازدواج و زندگی مشترک با مرد، زیر فشار اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی، آزادی بهره گیری از امکانات رایگان و مناسب برای نگاهداری کودک آزادی داشتن فرزند و داشتن زندگی اجتماعی حق مصون بودن از تجاوز جنسی چه در خانواده و چه بیرون آن. آزادی انتخاب مادر شدن بدون فدا کردن زندگی و رفاه و سعادت خود بعنوان یک زن و یک انسان. آزادی مادر شدن و تامین رفاه و بهداشت و آموزش و تفریح فرزند خویش در غیاب این حقوق است که زن خود را در موقعیت "انتخاب" سقط جنین پیدا می کند. راجع به یک نکته هم باید روشن بود. نفس حامله شدن زن بر خلاف میلش، به این معناست که نتوانسته اراده خود را برای مادر شدن و نشدن و انتخاب زمان مادر شدنش در خود همان پروسه ای که آدم طی آن حامله می شود، یعنی رابطه جنسی،

عکس این را در بحث پورنوگرافی می شود دید. فمینیسم و کلیسا در قبال پورنوگرافی مواضع کاملا همسویی دارند و حتی کنار هم در صف تظاهرات ظاهر می شوند. آیا می شود گفت اعتراض فمینیستها به پورنوگرافی دست کلیسا را برای افزایش فشار تاریخی اش بر زنان و جلوگیری از آزادی و ابزار وجود جنسی زن باز می گذارد؟ و آیا این همسوئی دلیل کافی برای ساکت شدن فمینیسم در قبال مساله پورنوگرافی است؟

ارزیابی منفی از نفس عمل سقط جنین فقط حرف ما نیست حرف اکثریت عظیم مردم است. حرف اکثریت عظیم خود کسانی است که سقط جنین را "انتخاب" می کنند و می خواهند قانونی باشد نظر مشخص مردم راجع به هويت انسانی جنین هرچه باشد، اکثریت عظیم آنها حس می کنند که این کار دردناک و نامطلوبی است و بهرحال با قطع حیات انسانی ربط دارد این کلیساست که خود را به این عاطفه شریف انسانی می چسباند و می خواهد دکانش را به این اعتبار باز و پررونق نگاه دارد. اتفاقا این بی عاطفگی، تقلیل گرای بیولوژیکی و صنفی گرایی فمینیستی است که اجازه این ریاکاری و بلند کردن پرچم احترام به حیات را به مذهب یعنی یکی از مخوف ترین و ضد انسانی ترین نهادهای تاریخ بشر داده است.

اولین بار به صورت یک مصاحبه کامل در شماره های ۷۲ و ۷۴ نشریه همبستگی در اوت و سپتامبر ۱۹۹۷ منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۹۵ تا ۴۱۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

**نشریه حکمت
منتشر شد.
نشریه حکمت نشریه
سیاسی تئوریک
کمونیست در ایران
- حکمتیست است. برای
خواندن این نشریه به سایت
زیر مراجعه کنید:
www.hekmat.cc**

“خلیج فارس”، “خلیج عربی” یا خلیج؟!



گفتگو با حامد خاکی

جووانان حکمتیست: مجله “نشال جنوگرافیک” از خلیج فارس” به عنوان خلیج “عربی” یاد کرده است چه عملی اضافه کردن نام خلیج “عربی” را برای این مجله ضروری کرده است؟

حامدخاکی: مجله “نشال جنوگرافیک” که یکی از مجلات معتبر جغرافیایی دنیا است و هر ساله یکی از دقیق ترین و معتبرترین اطلسهای دنیا را چاپ می کند اسمال کلمه “خلیج عربی” را در داخل پراتنر در جلوی کلمه “خلیج فارس” در اطلس جغرافیایی آورده است. در مورد اینکه چه عملی باعث این اقدام شده بگذارید ابتدا بگویم که من هیچ اطلاعی از تعلق سیاسی و یا دولتی مجله نامبرده ندارم و تنها چیزی هم که راجع به پیشینه آن می دانم این است که یکی از مجله های معتبر جغرافیایی است به همین جهت بدون هیچ فرضی من تنها می توانم خوانندگان شما را به اظهارات رئیس گروه تدوین نقشه های این اطلس مراجعه دهیم: آن کارول، رئیس گروه تدوین نقشه های این اطلس گفته است که سیاست این مؤسسه در ثبت نام مکانها، سیاست “دوفاکتو” است؛ یعنی بنا بر نامهایی که در عمل به کار می رود، تصمیم گرفته می شود، نه بر اساس نامی که فرد یا گروه خاصی بر آن می نهد و نام “خلیج فارس” در اطلس “نشال جنوگرافیک”، همچنان به عنوان نام اصلی این خلیج به کار خواهد رفت و توضیحات بیشترشان این است که برای کسانی که در جستجوی اینترنتی “خلیج عربی” را کلید واژه قرار می دهند امکان دسترسی فراهم باشد در ضمن بد نیست یادآوری کنم که این تنها تفاوت این اطلس با نسخه های سالهای گذشته آن نیست، بلکه اطلس چاپ اسمال این مجله در ۱۷ هزار مورد تغییر یافته است

جووانان حکمتیست: جمهوری اسلامی اعلام کرده است که در برابر این اقدام خواهد ایستاد یک مسئله که مهم است این است که این اقدام جمهوری اسلامی

در یک تشابه کامل با ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و کمپ راست بر سر “عربی” نامیدن خلیج قرار دارد و حتی سلطنت طلبها از “پتانسیل رژیم اسلامی برای جلوگیری از این تحریف تاریخی” یاد کرده اند این تشابه از کجا می آید؟ لطفا جواب این تشابه را برای خوانندگان نشریه روشن نمایید

حامدخاکی: ببینید بگذارید اول خیال خودم و خوانندگان را از این بابت راحت کنم که گفته باشم قضیه از نظر من چیست: این درست که خلیج نامبرده، که حالا ظاهرا باید اسم سومی برایش پیدا کرد، از نظر اقتصادی و ژئوپولیتیکی جایگاه ویژه ای دارد و سابقا هم اگر درست یادم باشد دعوا بر سر سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی در میان بود که متعلق به چه کشوری است اما به نظرم مساله مورد نظر فعلی جدال بالفعلی بر سر تصاحب ویا الحاق هیچ منطقه جغرافیایی و یا چیز دیگری نیست، مساله به سادگی موقعیت به شدت بد رژیم در برابر مردم است، ببینید مردم این لاشه را هر روز دارند هول می دهند به لبه گور، خیمه شب بازی دوم خرداد راه انداختند، نه تنها هیچ تضمینی برای بقای خود نساختند، اوضاع اعشان بی ریخت تر شد، و حالا این مسخره بازیها هم تمام می شود، منظورم این نیست که با این یک مساله می خواهد بقاء بخرد، منظورم این است که در این اوضاع و احوال حاضر است هر شکلی از خود دربیانورد تا بلکه توجه ها به طرف دیگری جلب شود و نشان دهد که می تواند ناسیونالیسم یا هر تفکر ارتجاعی دیگری را در خود داشته باشد و یا با آن کنار بیاید، در ضمن از طرف دیگری به عنوان رژیمی که مشغول ساختن سلاحهای کشتار جمعی است، مورد توجه افکار عمومی دنیای غرب قرار گرفته است و امیدوارند که با یک همچنین مسائلی بتواند هم کمی اذهان را برای یک مدت صرفا کوتاه منحرف کند، هم کمی هم ناسیونالیسم را آرام کند، طوری که مساله سلاحهای اتمی حداقل از تیر تبلیغات طیفی از آنها کنار گذاشته شود اما حتی اگر فرض کنیم که آمدن نام “خلیج عربی” در یک مجله به معنی نقشه تصاحب این خلیج از طرف کشورهای عربی است و فرض کنیم جدالی واقعی و جدی بر سر این منطقه جغرافیایی در جریان است آن موقع من می گویم به سادگی جدال تصاحب و

مالکیت جمعی شیخ و شیوخ کشورهای عرب حاشیه خلیج و جمعی آخوند این ور خلیج است، جدال بر سر این است که چه کسی بیشترین سهم از استعمار کارگران و مردم فقیر آنجا را ببرد، و درآمدهای هنگفت این منطقه را کی به جیب بزنند؟ یک نکته را هم بگویم، هم نوایی جمهوری اسلامی با ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی چیز عجیب و دور از انتظاری نیست، اولاً جمهوری اسلامی باید هم نمایندگی همه ارتجاع را بکند، از مذهبی تا ناسیونالیسمش، ناسیونالیسم وجه تازه و یا عجیبی در جمهوری اسلامی نیست، همیشه یک پای حاکمیت این رژیم ناسیونالیسمش بوده است، اتفاقا عجیب است اگر همصدای ناسیونالیستها نباشد و ظرفیت تراوش آن را نداشته باشد

جووانان حکمتیست: بیشک مردم دو طرف خلیج در طول تاریخ به حکم مناسبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به گونه ای دوست و نزدیک هم هستند فکر نکنم “عربی” نامیدن یا “فارسی” نامیدن خلیج اهم تغییری در زندگی شان بوده باشد پس چرا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی از این اصلاح مجله “نشال جنوگرافیک” به تنگ آمده است؟

حامدخاکی: همانطور که گفتید مردم در هر طرف خلیج با هم دوستی و یا بهتر بگویم تعلق خاطر و وجه اشتراکی نسبت به هم احساس کرده اند، خود را بدون شک تقریبا هم سرنوشت می دانند از این زاویه که به دلایل زیادی شرایط زیستی و کارشان یکسان است و وجه اشتراک فراوانی دارند مردم بیشمار در دو طرف خلیج زندگی می کنند که بخش اعظمشان کارگر و زحمتکش هستند و همه آنها مستقل از اینکه کدام طرفی باشند در شرایط بد کاروندگی به سر می برند، بخشی از آنها به کارهای مخاطره آمیز در دریا با کمترین امکانات ایمنی مشغولند، بخش زیادی از آنها در صنعت نفت و باز هم در شرایط بد کار می کنند برای این مردم راستش هیچ تفاوتی ندارد دریایی را که هر روزه در آن جان می کنند، چه بنامند مردم در هر طرف خلیج آرزوهای مشترک زندگی بهتر، آزادی، و رفاه را دارند. من به شما اطمینان می دهم هیچ دو کارگری از دو طرف آن خلیج هرگز سر پسوند خلیج چهار کلمه مشاجره هم نداشته اند و

نخواهند داشت. فرض کنید از فردا همه جای دنیا این خلیج را “خلیج عربی”، “خلیج ترکی”، “خلیج کردی” و یا هر اسم دیگری بگذارند اصلا به قول ناسیونالیسم ایرانی مانند کوروش کبیر!!! “دریای پارس” بنامند، شرایط کار کارگر بهتر خواهد شد؟ ساعت کار کاهش خواهد یافت؟ بیمه بیکاری و اجتماعی تامین می شود؟ برابری زن و مرد تثبیت می شود؟ حقوق کودک و آموزش و پرورش و ترانسپورت و مسکن مجانی تامین خواهد شد؟ اینها مسائل مردم هستند و در زندگی روزمره شان تأثیرگذارند مساله دعوی دو ناسیونالیست مساله مردم نیست، مردم مشکلشان در هر طرف با نظام اجتماعی حاکم است اینکه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی به تنگ آمده است مساله خودشان به عنوان گروه های سیاسی است نه مردم این از زاویه منافی است که در گرو هویت ملی دادن به انسانها است. تاریخا ناسیونالیسم تلاش داشته مساله بسازد، جدال بین مردم برتراند ترس و دلهره ناسیونالیستها و یا بهتر بگویم محاسبات ایشان هیچ وقت به خواست یا تمایل مردم ربطی نداشته مساله این است که هویت ننگین ملی یکی از ارزشهای پایه ای برای ناسیونالیسم است و از آن نان می خورند دادن هویت ملی به جنگل و کوه و دریا و انسانها منافع مادی ملموس و قابل محاسبه ای برای ایشان دارد بنابراین عجیب نیست آشفته شوند خصوصا در دنیای امروز و ایران امروز که من و شما و همه نسل جوانی که “هویت ملی” و همه ارزشهای ناسیونالیسم را به زیر سوال برده ایم و دیگر نمی شود به راحتی سرمان را با الفاظ و کلمات بی معنی مانند میهن و ملیت و از این جور چیزها کلاه گذاشت طبیعی است به هر تک کلمه ای که فکر کنند “ارزشهایشان” را زیر سوال می برد با هیستری برخورد کنند اگر مساله دست مردم باشد، نه حاکمیت آخوند و نه حاکمیت شیخ و شیوخ رانی خواهند و قطعا به نوع دیگری و بدون مشکل اسمی اداره خواهند کرد هیچ هویت ملی برای آنها ارزش نخواهد داشت.

جووانان حکمتیست: ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی برای “فارس” نامیدن خلیج رگ پاره می کند به آب و آتش می زنداز جمله رجوع به “تاریخ” می کند لشکر کشی ها و جنایات شاهان را به رخ جامعه می کشد و بر این اساس خلیج را

“فارسی” می داند بی شک ناسیونالیسم عرب هم داستان و “تاریخ” خود را برای نامگذاری خلیج دارد راه حل انسانی برای این مسئله چیست؟ حامدخاکی: همانطور که اشاره کردید ناسیونالیستها از هر طرف تلاش مضحک برای اثبات صحت اسم مورد نظر خود دارند، می گویند در کتیبه هخامنشی ۵۰۰ سال قبل از میلاد دریای پارس نامیده شده، بطلمیوس به اسم “پرسیکوس سینوس” اسم برده است، سازمان ملل در ۱۹۷۱ با اسم خلیج فارس از آن اسم برده است و غیره اینها همه همان تلاش قدیمی ناسیونالیسم برای تقدس مرزها، عناوین جغرافیایی، پرچمها و دیگر وجوه وارونه گویی شان از تاریخ است، این ادا طوارها آشنا هستند اما آنچه واقعیت دارد این است که این مساله مردم نیست، شما از راه حل پرسیدید، به نظرم راه حل تمام این جدالهای کثیف ملی پاک کردن مرزها و هویتهای ملی است، همانطور که در بالا هم گفتیم مردم برایشان مهم نیست و نباید هم باشد که اسم فلان منطقه جغرافیایی مورد مشاجره چه کسانی است اصلا چنین مساله ای برای مردم مطرح نیست و نباید هم باشد گفتیم که هیچ تغییری نامی در این چهارچوب خواستههای برحق این مردم را عوض نخواهد کرد، مردم به چیزهای مهم تر از آن فکر می کنند به نظرم حتی اگر روزی این سوال از مردم شود که چه باید اسم نهاد؟ مردم همان منطقه جواب خواهند داد حالا که قرار است ما تصمیم بگیریم اول مرزها را برمیداریم که مانع بزرگی سر راه زندگی ماست دوما هویت ملی چه خلیج و چه مردم را در همان دریا باید دفن کرد و اسمی که هیچ هویت ملی و ارتجاعی را ندای نکند باید برای آن پیدا کرد این اسم گذاری و تاریخ نگاری بخشی از تلاش برای حفظ و بقای هویت ملی است. چیزی که برای مردم جز ضرر هیچ خاصیتی نداشته و به نظر من باید گام اول هویت ملی را پاک کرد آن موقع می شود به عنوان یک جواب دندان شکن به هر دو جریان ناسیونالیست اسم زیبایی بر این خلیج گذاشت؛ مثلا می شود به اسم یکی از ماهیهایش اسم گذاشت یا یک چیز دیگری اما آنچه مسلم است این است که ناسیونالیست تنها مسبب بدبختی مردم و راه اندازی جنگ و خون ریزی و فاجعه بوده است نباید اجازه داد هیچ درجه هویت ملی و افکار ناسیونالیستی به عنوان تفکرات مردم قالب شوند

درسهای مد لباس اجباری اسلامی!



کارلا چگینی

ما باز هم آمدیم زیرا که باز هم نعره ها و داد زدنهای اسلام و صدای نکره اش گوشمان را آزد. بار دیگر بنای اسلام لرزیدن گرفته است. این بار مسئله چگونگی پوشاندن یک وجب پائین تنه از جلو و عقب با "مدل جدید

اسلامی" است. آخر هرچه باشد اسلام هم باید به مقتضیات زمان تغییر کند. باید علمای اعلیایش همچون جناب کروی سر از سایت اورکات در آورد و از تکنولوژی و دستاوردهای بشری به نفع ارتجاع و اشاعه خرافات و عقب ماندگی استفاده کند. آخر مگر نه این است که ما دیگر "سرکش" و "طغیانگر" شده ایم و نه تنها برای قوانین گند اسلامی هیچ احترامی قائل نیستیم بلکه علیه تمام سنتها، اخلاقیات، شرعیات و عقایدی که ۲۶ سال جامعه ایران را به قهقرا برد و چیزی جز فلاکت و بدبختی و سیاه روزی به ارمغان نیاورد، ایستاده ایم؟

و اما بیاید با هم سری به پر گو خانه مجلس اسلامی بزنیم. مجلس هفتم شورای اسلامی از برخی طراحان لباس برای مشاوره دعوت کرد. ماشالله به دستور آقا قرار بر این است یک لباس "ملی - اسلامی" برای ایرانی ها دوخته

شود و به بازار عرضه گردد تا هم سرمایه ملی و خودی از این طریق کمی رونق یابد و هم از "تهاجم پوشش و فرهنگ غربی" جلوگیری به عمل آید. به بیان دیگر نه سیخ بسوزد و نه کباب! غافل از اینکه این مدل جدید لباس اسلامی چقدر خریدار و طرفدار خواهد داشت اما مسئله



این است که برای جمهوری اسلامی روشن شده است که غربی پوشیدن و اروپایی زیستن، غربی پوشیدن و اروپایی زیستن، اگر چه رژیم اسلامی حجاب را اجباری کرده و تمام فشارهای فرهنگی و اجتماعی را به خصوص به دختران و جوانان بطور عموم وارد کرده، اما امروزه جوانان دارند به این فشار فرهنگی نه می گویند و دارند آن چیزی را که خودشان می خواهند تحمیل میکنند، این مسئله باعث حیرت و آشفتگی سران اسلامی شده و احساس میکنند که جوانان دارند

ارزشها و سنتهای گذشته را زیر پا له می کنند که این صد البته واقعی است. همین الان هم شدن سرکوب جمهوری اسلامی دلالت بر شل شدن حجاب زنان و پوشش مدرن جوانان می کند و هجوم رژیم برای نشان دادن قدرت بلامنازعش با حمله به جوانان و زنان "بد حجاب" و "بیگانه با فرهنگ ملی - اسلامی" آغاز می شود. "مد لباس اجباری" که در مجلس برایش نقشه کشیده اند فقط در بطن دوران نوین سرکوب آزادی پوشش قابل درک است. آیا این مومیایی های اسلامی

گروپ جوانان حکمتیست در یاهو

<http://groups.yahoo.com/javananekomonist>

گروپ جوانان حکمتیست محلی برای پیشبرد اهداف و سیاست های انسانی، مدرن و امروزی است. شما می توانید با پیوستن به این گروپ برای شرکت در بحث و مجادله فعال شرکت کنید. در اینجا می توانید نظرات و تحلیلستان را بازگو کنید.

"موان تریبون" ماهانه از سازمان جوانان کمونیست - مکتیست منتشر می شود

شماره اول "جوان تریبون" به سردبیری عباس رضایی در نیمه اول ماه فوریه منتشر خواهد شد "جوان تریبون" مجله ای از طرف جوانان و برای جوانان است "جوان تریبون" به مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خواهد پرداخت "جوان تریبون" محلی برای درج اظهار نظرهای شما خواهد بود "جوان تریبون" را بخوانید و به دیگران معرفی کنید

abbasrezaei2002@yahoo.com

آدرس تماس:

پرتو، برنامه ای از حزب حکمتیست

تلویزیون پرتو برنامه ای است از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلویزیون پرتو، تلویزیونی چپ، رادیکال، آزادخواه و برابری طلب است. برنامه های این تلویزیون را ببینید و دیدن آن را به همه دوستان آزاد و برابری توصیه کنید. تلویزیون پرتو تریبونی از آن همه کسانی است که در خفقان اسلامی به دنبال رسانه ای باز و حقیقت جو می گردند. این برنامه ها هر دوشنبه ۱۱ تا ۱۲ شب به وقت تهران (۸:۳۰ تا ۹:۳۰ بعدظهر به وقت اروپای مرکزی و ۱۲:۳۰ تا ۱۳:۳۰ به وقت امریکای غربی) از کانال یک پخش می شود. این برنامه ها سه شنبه ها ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر به وقت تهران مجدداً پخش می شود. برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

www.hekmatist.com/parto

مشخصات کانال:

Telstar 12

Freq: 11494.5 MHz

Polarity: Vertical

Sym Rate: 17.4687ms

inf Rate: 24.148Mbps

Video PID 1760

Ahdio PID 1720

FEC: 3/4

Telstar 5

Freq: 12.090 MHz

Polarity: Horizontal

Sym Rate: 20 000

FEC: 3/4

به سازمان جوانان

کمونیست - مکتیست

پیوند دهید

از این سایت ها دیدن کنید:
www.sjk-hekmatist.com
www.hekmatist.com
www.iskraa.com
www.m-hekmat.com
www.rahai-zan.com
www.iran-tribune.com

تماس با سازمان جوانان

کمونیست - مکتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی
bahramsjk@yahoo.com
 تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۰۲۰۱
 فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۳۳۶۱۱۲

سردبیر: فواد عبداللهی
foadsjk@yahoo.com
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

مشاور سردبیر: محمد فتاحی
fatahi100@yahoo.com

مسئول خارج کشور:

جمال کامانگر

jkamangar@yahoo.com
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۶۱۰۶۱۱۹

مسئول مانی: نسیم رهنما
nasimrahnamadk@yahoo.com
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۲۴۲۴۵

سیاه است که سمبل بردگی و ستمکشی و سرکوب ما است؟ آیا فراموش خواهیم کرد که حجاب این انعام نامبارکتان ابزاری مهم در به تسلیم واداشتن زن به موقعیت فرودست و نابرابر بود و حاکمیت مرد بر زندگی و سرنوشت زن تحت اسلام به بهترین شکلی با همین مدل تازه ای که طرحش را در مجلس ریخته اید به نمایش گذاشته شده است؟ آنگاه باید گفت که طراحان مدل تازه لباس اجباری اسلامی دوباره در تلاشند که بار دیگر حجاب و پوشش اسلامی را در ذهن مردم جا بیندازند و از این راه دوباره برای نظامشان آبرو و عمر بخرند. اینها با این کارشان دارند به انسانهایی که تحقیر جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند، دهن کجی می کنند. اسلام و خدا و حکومتش را باید با سر به زمین زد تا پوشش انسانها به تمام معنا آزاد شود.